

ستون اول

“یار دبستانی من”

مظفر محمدی

مدتی پیش دانشجویان دانشگاه امیر کبیر، احمدی نژاد را به عنوان رییس و نماینده دولتی که مجری سیاست سرکوب دانشجویان و مردم است، به چالشی جسورانه طلبیدند. دانشجویان رودر روی احمدی نژاد و چشم در چشم او و در حالیکه توسط نیروهای نظامی و لباس شخصی و فالانژهای بسیج احاطه شده بود، او را به عنوان عامل سرکوب و تهدید و ارعاب و اخراج دانشجویان محکوم کردند و به نشانه اعتراض به این جنایات، عکسهایش را جلو چشمان از حلقه در آمده این رییس چماق به دستها و فالانژهایش سوزاندند. از آن زمان تا کنون تعقیب و تهدید فعالین دانشجویی از جانب نیروهای دولتی شروع شده است.

در هفته های اخیر تجمعات اعتراضی دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در تهران و دیگر شهرهای بزرگ ایران پرچم آزادی و برابری را بر فراز سر جامعه به اهتزاز در آورد. جمهوری اسلامی و دستگاههای اطلاعاتی و امنیتی با تعقیب و احکام تعلیق دانشجویان در آن زمان و دستگیری و شکنجه و زندانی کردن دانشجویان در این روزها به جنگ آزادی و برابری برخاسته است.

از طرف دیگر و در تمام طول یک سال اخیر، شعبات تحکیم وحدت به جای استقبال از طلوع جنبشی انسانی و آزادیخواهانه در دانشگاهها، از خطر رادیکالیزه شدن جنبش دانشجویی حرف زدند، لیبرالها به جمهوری اسلامی هشدار دادند که شبخ کمونیسیم بر فراز دانشگاهها در گشت و گذار است و ناسیونالیستهای کرد بر طبل قومپرستانه جنبش دانشجویی کردی میکوبند و تلاش میکنند تا شعبات کردی در جنبش دانشجویی سروسامان دهند. اما جنبش و اعتراض دانشجویی رادیکال و انسانی عزم جزم کرده است تا پرده این ریاکاریها را کنار زده و در قامت خود و با صدای رسا و علنی و جسور اعلام کند: دانشگاه پادگان نیست. آزادی و انسانیت باید محترم شمرده شود، تعرض به حقوق کارگر محکوم است، حقوق برابر زن و مرد باید برسمیت شناخته شود. جامعه با آغوش باز به استقبال این تحریک انسانی می رود.

صفحه ۴

تلویزیون پرتو از کورش مدرسی می پرسد



- حمله نظامی ترکیه به کردستان عراق چه اهدافی دارد؟
- دعوت احمدی نژاد به مکه، گزارش سازمانهای اطلاعاتی امریکا و دورنمای سازش یا جنگ؟
- ۱۶ آذر، دانشجویان زندانی، پیروزی قابل باز پس گیری؟ ارزیابی شما چیست؟

صفحه ۲

کمپین برای آزادی دانشجویان دربند

مصاحبه با خالد حاج محمدی

صفحه ۴



پرتو آزادی دانشجویان، سارا خادمی، میلاد معینی، یونس میرحسینی، حامد محمدی، بهرنگ زندی، حسن معارفی، پارسا کرمانیان، علیرضا حیدریان و عابد توانچه را به خانواده های این عزیزان و همه دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب تبریک می گوید.

۱۶ آذر، پرچم و رهبری چپ

رحمان حسین زاده



... آنچه ۱۶ آذر امسال را از پیشینه این مناسبت و حتی از مناسبتهای باشکوه، چهار سال اخیر که در آن پرچم سرخ آزادی و برابری هم برافراشته میشد، متمایز میکند، ارائه تمام قد پلاتفرم و رهبری چپ به جامعه و جنبش اعتراضی است. این بار قبل از همه و در صفی متمایز دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب با پلاتفرم علیه جنگ و جمهوری اسلامی و علیه نیروی سرکوب آن، الهام بخش تحریک اعتراضی در دانشگاهها و رساندن پیام آزادی و برابری به اعماق جامعه بودند...

صفحه ۵

خطر فلاکت

مظفر محمدی

... نگاه کنید! در این مملکت تا دلت بخواهد پول و نان و نعمات و امکانات رفاهی و مسکن هست. در مقابل هم میلیون میلیون انسان زن و مرد و کودک در فقر و فلاکت دست و پا میزنند و مرگ تدریجی فیزیکی و روحی را تجربه میکنند. باید به سرچشمه رفاه دست یافت. ابزار و امکانات و نعمات دست اقلیتی مفتخور است. باید بر آنها شورید و همه را از آنها باز پس گرفت.

صفحه ۶

پرتو نشریه مزب کمونیست کارگری - حکمتیست، هر هفته دو شنبه ها منتشر می شود! پرتو را بفهوانید و به دوستان فود معرفی کنید!



ساعات پخش: ۸:۳۰ تا ۹:۳۰ هر شب به وقت تهران  
تکرار: روز بعد ۲:۳۰ تا ۳:۳۰ بعد از ظهر هات برد، کانال ۶

زنده جاد سوسیالیسم

## پرتو از کورش مدرسی

## می پرسد

(I)

**پرتو:** حمله نظامی ترکیه به کردستان عراق چه اهدافی را تعقیب میکند؟

**کورش مدرسی:** حمله ترکیه چند جانبه است. یک جنبه قطعا برمیگردد به نیروهایی که علیه ترکیه فعالیت میکنند مثل پکا و غیره. اما بخش مهمتر برمیگردد به اینکه ترکیه میخواهد در معادله تعیین تکلیف عراق حذف نشود. الان تکلیف عراق دارد به تدریج روشن میشود. جنوب عراق را که رسماً تحویل جمهوری اسلامی داده اند، به اسم اینکه تحویل دولت عراق داده اند. منطقه کردستان هم وضع نابسامانی دارد. بهر حال عراق دارد میروند به سمت اینکه خرد خرد تبدیل شود به منطقه تحت تسلط و نفوذ کشورهای منطقه و اساساً محل نفوذ جمهوری اسلامی. ترکیه هم ادعای ارضی روی بخش هائی از عراق (کرکوک) دارد و هم میخواهد بعنوان نیرویی آنجا به حساب بیاید. وضعیت کردستان این لقمه چرب را هم در مقابلش گذاشته که به سادگی میتواند این نقش را در آنجا بازی کند.

**پرتو:** از طرفی در کردستان عراق تنفری ویژه هست نسبت به ارتش و دولت ترکیه که این حضور ترکیه را در کردستان عراق دچار مشکل میکند. از طرف دیگر هم ترکیه را بعنوان دومین قدرت نظامی ناتو و هیجدهمین قدرت اقتصادی دنیا و بعنوان نیرویی که بعد از آمریکا میخواهد در منطقه جای آمریکا را بگیرد اسم میبرند. چقدر فکر میکنید که این عوامل تاثیر دارند.

**کورش مدرسی:** حمله ترکیه به عراق یک حمله جنایت کارانه است. بدون شک نه تنها مورد نفرت مردم کردستان عراق است بلکه مورد نفرت کل مردم جهان باید قرار بگیرد. دولت ترکیه به مردم بی دفاع حمله میکند و این هیچ مجوزی ندارد جز اینکه او هم مثل بقیه دولتها مثل آمریکا، مثل جمهوری اسلامی دارد خر خودش را میراند، منفعت خودش را تامین میکند و

آنجا هم به یمن جبن جریانات ناسیونالیست کرد و بی کفایتی و لاقیدی شان نسبت به سرنوشت مردم کردستان وضعیتی پیش آمده که کردستان تبدیل شده به منطقه ای که آینده اش معلوم نیست. نه دولت هست، نه دولت نیست.. هیچ کس در کردستان عراق نمیداند که چند ماه و یک سال آینده چه بر سر خود و خانواده اش خواهد آمد. جنگ نیست ولی کسی هم نمیداند چه اتفاقی برایش میافتد. این قضیه این امکان را به ترکیه داده است. بعلاوه این وضعیت را باید در متن تجدید تقسیم دنیا گذاشت و مورد بررسی قرار داد. ترکیه هم دارد در این متن بازی میکند. قدرت دوم یا سوم ناتو مهم نیست. چون قدرت اول ناتو در عراق شکست خورد. قدرت دوم بودن مدالی نیست که به خودش بدهد، در حالیکه قدرت اول دارد بارش را می بندد میروند. از لحاظ اقتصادی هم ترکیه هر قدرت چندمی باشد، مسئله اش ناسیونالیسم ترک است.

بخصوص بعد از تجزیه شوروی و شکست بلوک شرق این رویای تبدیل شدن به نمایندگی کل آن چیزی که به خودشان می گویند ترک از کل مغولستان تا ترکیه، تمام آذربایجان و ترکمنستان و کل قفقاز و تا وصل میشود به چین این را در سر می پروراند یعنی این بحثها هست در محافل ناسیونالیستی شان که برعکس اینها همه به ناامن کردن ترکیه کمک میکنند.

اینکه آیا ترکیه به عنوان محمل کل ناسیونالیسم ترک چقدر نفع میبرد یا ضرر میکند و یا اینکه این موقعیت چقدر واقعی یا غیر واقعی است مورد بحث من نیست. میگویم که اهداف ناسیونالیستی و آروزها و آمال ناسیونالیستی ترک را مد نظر دارند. ترکیه دورانی دوست داشت در اروپا ادغام شود.

الان بیشتر و بیشتر دارد برمیگردد به سمت ناسیونالیسم ترک و رو آوردن به بسیج کشورهایی که از ریشه ترک محسوب میشوند. یا اینها ترک بودن را بارشان میکنند. بهرحال این حملات را باید در این متن هم گذاشت.

تا جاییکه به کردستان عراق مربوط است من فکر میکنم که بهترین راه برای ممانعت از دخالت ترکیه تعیین تکلیف کردستان عراق است از طریق رجوع به آراء مردم در کردستان عراق. راه حلی که ما

چندین سال است داریم روی آن تاکید میکنیم حزب کمونیست کارگری عراق در ده سال گذشته روی آن تاکید داشته است. تنها راه این است که از مردم کردستان عراق خواسته شود رای بدهند که میخواهند مستقل شوند یا نه. و ما فراخوان داده ایم که مردم کردستان عراق در این شرایط رای بدهند که جدا و مستقل شوند.

اگر در این شرایط مثلاً یک رفراendum عمومی با یک ضریب بالایی به استقلال رای بدهد که میخواهند جدا شوند به نظر من نسبت وضعیت بلاتکلیف فعلی خطرات کمتری در کمین مردم کردستان خواهد بود.

کوسوو و جاهای دیگر را نگاه کنید. نمیگویم بی خطر است اما کم خطر تر است. بالاخره نوری در ته این تونل پیدا میشود و معلوم میشود این کشور مستقل است و بقیه مجبور میشوند قبولش کنند. وضع فعلی کردستان یک طعمه است که هر کس از ایران گرفته تا سوریه و ترکیه هر روز دارند برایش نقشه میکشند. و با ادامه این وضع به نظرم هیچ بعید نیست که یک روزی کل کردستان عراق بین ترکیه و ایران و سوریه تقسیم شود. بخصوص اگر وضع عراق نابسامانتر از این که هست شود. در آن حالت ایران یک تیکه اش را بگیرد سوریه یک تکه اش و ترکیه هم بیاید کرکوک را بگیرد و کل ماجرای کرکوک را به نفع خودش حل کند. میخواهم بگویم اینها روی میز هست. همه راجع به آن بحث میکنند. و این وسط چیزی که راجع به آن بحث نمیشود ظاهراً سرنوشت مردم کردستان عراق است.

که به نظر من تنها راه حل و شانسی که مردم کردستان عراق را از یک مهلکه دیگری دربربرد این است که مردم بروند پای یک رفراendum و رای بالایی بدهند که میخواهند جدا بشوند.

تحت نظارت سازمان ملل یک جمعیت ۹۰ در صدی رای بدهند میخواهند جدا شوند. در آن حالت برای ترکیه مشکلتر میشود حمله کند.

برای ایران مشکل میشود دست درازی کند و دخالت کند در زندگی مردم کردستان عراق. سوریه هم همچنین.

\*\*\*

**(II) پرتو:** احمدی نژاد (که حالا باید گفت حاج آقا) به دعوت خصوصی از طرف شاه عربستان به مکه رفته است.

اکنون که سازمانهای اطلاعاتی آمریکا اعلام کرده اند پروژه اتمی ایران چند سال قبل متوقف شده و بوش از آن فضایی که داشت و آژیتاسیونی که میکرد برای حمله به ایران کمتر کرده. به نظر میرسد احمدی نژاد جایگاه بهتری پیدا کرده است در منطقه. تاثیر این تحولات را با توجه به سفر اخیر احمدی نژاد بر اوضاع چگونه ببینید؟

**کورش مدرسی:** من فکر میکنم که سفر احمدی نژاد تا آنجا که مربوط است به حج، امر شخصی ایشان است همانطور که زندگی خانواده گی اش هم به ما وبه جامعه ایران مربوط نیست. اینکه او کجا میروند و سرش را به کدام سنگ میزند به ما مربوط نیست. به هیچکس نباید مربوط باشد امر خصوصی است. ولی تا جاییکه به بحثهای سیاسی مربوط میشود من فکر میکنم بازتاب بلاواسطه وضع ناشی از گزارش سازمانهای اطلاعاتی آمریکا است. گزارش اطلاعاتی آمریکا به مساله دولتهای منطقه هم تبدیل شده است. برای اسرائیل به یک نوع و برای بقیه کشورها به نوع دیگر. از جمله برای عربستان سعودی و کشورهای دیگری که متحد آمریکا بوده اند و کشورهای خلیج هم. اگر توجه داشته باشید احمدی نژاد برای اولین بار به اجلاس کشورهای خلیج دعوت شد.

معاون وزیر خارجه مصر از ایران دیدار کرده و صحبت از سفر احمدی نژاد به مصر است. بنابراین همه اینها و از جمله دعوت شخص پادشاه عربستان از احمدی نژاد برای سفر به مکه، به موقعیت جدید جمهوری اسلامی مربوط است. موقعیتی که در منطقه پیدا کرده است و بازتاب شکست آمریکاست چه در عراق و چه در مسئله بهانه گیری هسته ای. بهر حال این موقعیت، انعکاس آن است و انعکاس به یک درجه قدرت گیری منطقه ای جمهور اسلامی.

**پرتو:** بعد از گزارش سازمانهای اطلاعاتی آمریکا، محافلی از هیات

حاکمه در اسرائیل اظهار داشتند که این گزارش، راه را باز میکند برای جمهوری اسلامی که از این به بعد بدون ممانعت به سمت تولید بمب هسته ای برود. این مساله چقدر به واقعیت نزدیک است؟ و یا این گزارشها چقدر خطر جنگ را برطرف کرده است؟

**کوروش مدرسی:** گزارش اطلاعاتی در واقع باد آمریکا و اسرائیل را برای حمله به ایران خالی کرد. دیگر توجیهی برایشان باقی نگذاشته و به يك معنا پنجرشان کرده است. تا همین الان ظاهرا حمله به دیگر موجه نیست. منتهی به این معنی نیست که خطر جنگ کاملا رفع شده و تمام شده است. نوکنسرواتپوها و دولت اسرائیل اینها میتوانند خیلی ساده چیزهای دیگری خلق کنند. اسرائیل میتواند، دلیل دیگری برای، درگیری با جمهوری اسلامی پیدا کند. اسرائیل ممکن است به دلیل خودسرانه هم شروع کند به بمب زدن به جاهایی از ایران و در این ماجرا آمریکا قطعاً هم درگیر میشود. در این حالت دیگر گزارش سازمانهای اطلاعاتی آمریکا نامربوط میشود. آمریکا درگیر جنگی میشود و دوباره اجرای همان سناریوهای جنگ شروع میشود. بهر حال خطر جنگ مسئله تمام شده ای نیست و آمریکا یا اسرائیل و یا خود جمهوری اسلامی از دست بردن به ماجراجویی ابا نخواهند کرد. یک درگیری نیمه مهم میتواند کل داستان گزارش اطلاعاتی آمریکا را بایگانی کند، اصلاً مسئله هسته ای را بگذارند کنار و تبدیلی کنند به جنگی دیگر که در جریان است. فی الحال بخشهایی از دولت آمریکا الان بیشتر از مسئله هسته ای روی نقش ایران در عراق صحبت میکنند. این میتوانند محملی برای درگیری بوجود بیاورد. دولت ایران هم از يك طرف به اندازه کافی ماجرا جو و لاقید هست و منفعت الهی برای خودش می بیند. خلاصه هر چند احتمال جنگ کمتر شده اما ساده لوحی است اگر کسی فکر کند که خطر گذشته است.

تا جایی که به ما مربوط است باید فشار را روی جمهوری اسلامی زیاد کرد. و معلوم شود که شروع جنگ برای جمهوری اسلامی هم آنقدرها نعمت الهی نیست و مبارزه

برای سرنگونی اش تشدید میشود و شانس برای بقا ندارد. این کار مردم ایران است. \*\*\*

### (III)

**پرتو:** به دنبال اعتراضات دانشجویی در هفته های گذشته و دستگیری و زندانی شدن تعداد قابل توجهی از رهبران و فعالین دانشجویی چپ و ادامه اعتراضات در این زمینه، ارزیابیهای گوناگونی از این تحولات شده است. با توجه به این تحولات و یا در مقایسه با ۱۶ آذر سال قبل، با بطور کلی تحركات دانشجویی در دوره های گذشته، ارزیابی شما چیست؟

**کوروش مدرسی:** ۱۶ آذر امسال جنبه هایش شبیه ۱۶ آذرهای قبل بود. چندین سال است که ۱۶ آذر برگزار میشود. و البته تفاوتها هم خیلی روشن است. ۱۶ آذر امسال را با ۱۶ آذر آن موقع که قندچی و بزرگ نیا ... کشته شدند و ماجرای که ۱۶ آذر از آن شروع شد، مقایسه کنید میبینید دو دنیای متفاوت است. مهم نیست فاصله بین اینها چند ده سال است. این تفاوت تنها تفاوت دو نسل متفاوت نیست. بحث بر سر دو جنبش متفاوت است که توقعات مختلفی دارند. اولی جنبشی ناسیونالیستی بود. ضد شاه بود ولی کاملاً ناسیونالیستی و متعلق به جبهه ملی بود.

جنبش امسال جریانی است که مطلقاً ناسیونالیستی نیست. نه تنها ناسیونالیستی نیست بلکه جریانی خودآگاه است و این در چیزهایی که مینویسند و حرفهایی که میزنند پیدا است. اینها خود را چپ میدانند و چپ را نه در قالب اصلاح طلبی رژیم، بلکه در قالب ضدیت با ناسیونالیسم و در طلبی دارند تصویر میکنند. این اتفاق جدیدی است که قبلاً در سیاست ایران و در جامعه ایران نبوده. این اولین بار است.

در نتیجه وقتی که فاصله میگیریم، میبینیم جریانی امسال آمده و در اوضاع سیاسی ایران میگوید آزادی، برابری، نه به جنگ، تحریم انتخابات، دانشگاه پادگان نیست، و جنگ نمیخواهیم بیمه بیکاری میخواهیم. کدام جریان در جامعه ایران هست که ضدیت با جنگ را به این شفافیت، با

آزادیخواهی و با ضدیت با جمهوری اسلامی و علیه فلاکتی که به کارگر و مردم زحمتکش جامعه تحمیل شده، ترکیب کرده باشد؟ ۱۶ آذر پارسال به این روشنی این را نداشت.

۱۶ آذر پارسال حرکت مشترکی بود بین سازمانهایی. ۱۶ آذر امسال اساساً فراخوان دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب بود و دارای پرچمی روشن و تعریف شده. جریانی عروج کرده است با کلامش، نوشته هایش و خواسته و فراخوان و سازمانده و دستگیر شده ها و زندانی هایش و همه چیزش آشکارا و روی میز است. و این اتفاق جدیدی است و پرچم جدید و متفاوتی است.

خیلی ها می گفتند با جنگ مخالفیم. اما يك عده مثل ناسیونالیستها میرفتند سمت جمهوری اسلامی. اینها در صحنه سیاست ایران این دوره منفعل شدند بخاطر اینکه جنگ پس شان زد. کنار جمهوری اسلامی ایستادند یا مهوت وضعیت شدند. جریاناتی هم فکر میکردند که جنگ برای آنها فرجی است و امیدی و دریچه ای و فرصتهایی را باز میکند یا باندازه ما و مردم عادی نگران جنگ نبودند نمیتوانستند نقش مهمی را بازی کنند. جریانات اسلامی هم در دانشگاهها که تا چندی پیش، به نیروهای رژیم سرکوفت میزدند که دانشجویان چپ را چرا دستگیر نمیکنند.

میخواهم بگویم که در این نسل جریان دیگری به میدان آمده است و پیروزی ای کسب کرده است. گرچه فکر میکنم دستاوردی که به دست آمده قابل بازپس گیری است منتهی این اتفاق عظیمی است در سیاست ایران. بخاطر اینکه پرچمی است در دانشگاه برداشته شده که بعد ماوراء قومی و مذهبی دارد. پرچمی که میگوید ما کرد ترک و فارس و لر و بلوچ نیستیم، انسانیم، برابری میخواهیم، آزادی میخواهیم. و این برابری طلبی و آزادیخواهی ضد جنگ است. همچنین این انعکاس جنبشی است که در اعماق جامعه است.

انعکاس جنبش طبقه کارگر و بخش زحمت کش جامعه است که استثمار نمیخواهد، برابری میخواهد و برابری فقط قانونی نیست که زن و مرد یکسانند بلکه برابری که اینها میخواهند برابری همه آنها در برخورداری از

نعمات زندگی. است. این بخشی از مبارزه ی طبقه ای است در جامعه، چهره دیگری از مبارزه کارگران نیشکر هفت تپه است. این جنبش هم قابلیت بزرگ شدن و گسترش را نه تنها در دانشگاهها و اقلیمهای مختلف آن مملکت دارد، بلکه میتواند به عمق جامعه برود و جواب بگیرد. و به وسعت و عمق جامعه نیرو جمع میکند.

جمهوری اسلامی هم از این سر میخورد آن را شکست بدهد و از همین سر به نفع هر آدم آزادی خواه و برابری طلبی است که نگذارد این اتفاق بیافتد. این پرچم را تقویت کند و بگذارد در اهتزاز باشد.

**پرتو:** شما گفتید این دستاورد توسط جمهوری اسلامی قابل بازپس گرفتن است. اما در حالی که اکثریت رهبران و سازمان دهندگان را زندانی کرده است، به دنبال آن در دانشگاههای شهرهای مختلف ایران، نیروهای چپ آمده اند و میگویند ما هستیم. همراه اینها و پشت سرشان هستیم و این حرکت گسترش پیدا کرده است. چه کار دیگری باید کرد تا نه تنها این دستاوردها بازپس گرفته نشوند بلکه این مبارزه و جنبش گسترش یابد.

**کوروش مدرسی:** من فکر نمیکنم اکثریت رهبران و فعالین دانشجویی را گرفته باشند يك تعدادی را گرفته اند و تعداد زیادتری هم بیرون هستند. این دانشجویان شبکه وسیعی اند. یکی از جنبه های مهم ۱۶ آذر امسال که به نسبت گذشته یگانه بوده، همین پدیده ای است که از جامعه انعکاس میگیرد. يك اتفاقی افتاده در تهران که ظاهراً دستگیری بیشتر و جمعیت کمتر از پارسال هم داشته است. ولی همه جا به آن پیام میدهند. طبقه کارگر از آن حمایت میکند. از جاهای دیگر و در عمق جامعه به اسم چپ پوسته میترکانند، اعلام موجودیت میکنند. این آن جوابی است که آزادیخواهی و برابری طلبی از جامعه میگیرد. راه ممانعت و جلوگیری از سرکوبش این است که جنبش دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب هر چه وسیعتر شود و فشار گسترده ای برای آزادی همه دانشجویان، بلا استثنا بر جمهوری اسلامی اعمال گردد.



۱۶ آذر نا ممکن است و همین مایه افتخار هر انسان شرافتمندی است. بحث من این نیست که امکان مرعوب

کردن جامعه کاملاً منتفی است این به فاکتورهای زیادی بستگی دارد که باید جایی دیگر به آن پرداخت. ولی ما میتوانیم جمهوری اسلامی را باز هم بیشتر به عقب برانیم و کل دانشجویان را آزاد کنیم. کلید این مسئله در دست ما است، مردم آزادیخواه، کارگران، زنان، دفاع همه جانبه دانشجویان، اعتراض همه جانبه ما به جمهوری اسلامی، فشار هر روزه برای آزادی آنها و هزار اقدام در این جهت ممکن است و میتواند جمهوری اسلامی را سر جای خود قرار دهد. هنوز یک هزارم نیروی ما و مردمی که قلب آنها را فتح کرده ایم به نیروی فعاله برای آزادی دانشجویان تبدیل نکرده و به میدان نیآورده ایم. هنوز حتی در یک مرکز کارگری یک ساعت اعتصاب برای آزادی آنها صورت گرفته نشده. باید در این جهت قدمهای جدیتر برداریم، باید موفقیتهای تا کنونی را دستمایه قدمهای بعدی کرد. آزادی دانشجویان کاملاً ممکن است، نیرویش را داریم، توانش را داریم، فضای سیاسی آماده است و یک آتشفشان که سر باز کرده است.

مقابل تعرض جمهوری اسلامی سدی بسته شود و بخش هر چه بیشتری از مردم آزادیخواه را در دفاع از دانشجویان و برای آزادی دستگیر شدگان به میدان آوریم. **پرتو:** شاید برای اولین بار در تاریخ مبارزاتی دانشجویان و مردم در ایران این دستگیریهها با چنین عکس العمل وسیعی از طرف مردم روبرو شده است. دلیل این مساله چیست؟

**خالد حاج محمدی:** این صدایی از اعماق جامعه بود، شوکی به کل طبقه کارگر و انسان آزاده در ایران بود که تکانی بخورد و همین هم اتفاق افتاد. در این مدت اعتراضات زیادی در دانشگاههای مختلف ایران، از تهران و مازندران و شیراز گرفته تا مشهد، بابل، سمنان، کرمانشاه، تبریز، سنندج، یزد و ... در جریان بوده است. هزاران نفر طومار اعتراضی را در تهران و سنندج امضا کرده و برای رژیم ارسال کرده اند. کارگران بخشی از مراکز از پتروشیمی و عسلویه گرفته تا ایران خودرو ... از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب دفاع کرده اند.

**پرتو:** هدف رژیم مرعوب کردن جامعه است. فکر میکنید چقدر امکان عقب راندن این تلاش رژیم و آزاد کردن دانشجویان در بند وجود دارد؟

**خالد حاج محمدی:** من فکر میکنم امروز دیگر برگشت به قبل از

اجتماعی و فرهنگی خوشنام مراجعه کنیم، آنها را از اتفاقات در دانشگاهها، دستگیری دانشجویان، شکنجه و زندانی کردن آنها مطلع کنیم، پیام دانشجویان و مردم ایران و انتظار آنها از این نهادها را با آنها در میان بگذاریم و از آنها بخواهیم که به کمین برای آزادی دانشجویان پیوسته، به جمهوری اسلامی اعتراض کنند و خواهان آزادی دستگیرشدگان شوند. تا کنون بر اثر این تلاشها و فعالیت جریانات و احزاب و شخصیتهای دیگر تعداد زیادی از نهادها از پارلمان اروپا تا امنستی، تعدادی از احزاب اروپایی از انگلستان تا سوئد، بخشی از اتحادیه های دانشجویی عملاً به کمپین برای آزادی آنها پیوسته و طی نامه های اعتراضی به سفارت خانه های جمهوری اسلامی و دفتر ریاست جمهوری نامه خواهان آزادی بی قید و شرط دانشجویان شده اند. در بسیاری از شهرها از جمله لندن، استکهلم، گوتنبرگ، هامبورگ، تورنتو، هیلسنکی، کلن، آکسیونهای اعتراض را فراخوان داده و بعضاً مشترکاً با احزاب و جریانات مختلف پیش برده ایم و کماکان به این فعالیتها ادامه میدهم. در خود ایران کل تشکیلات ما در چهارچوب امکانات آنجا و با توجه به فاکتورهای مختلف در همین راستا و برای بسیج مردم، کارگران، زنان و انواع نهاد و تشکل در تلاش بوده ایم که در

## کمپین آزادی دانشجویان

مصاحبه با خالد حاج محمدی

**پرتو:** شما کمپینی برای آزادی دانشجویان دستگیر شده را فراخوانده اید، هدف از کمین شما چه است و تا کنون چه اقداماتی برای آزادی این دستگیر شدگان انجام داده اید:

**خالد حاج محمدی:** هدف کمپین ما آزادی همه دانشجویان زندانی است. تلاش ما این است کل امکانات و توان خودمان را برای جلب توجه افکار عمومی هم در داخل ایران و هم در سطح بین المللی برای دفاع از دانشجویان و مطالبات آنها و فشار به جمهوری اسلامی جهت آزادی بی قید و شرط آنها جلب کنیم. همزمان و در همین راستا به همه نیروها، احزاب و شخصیتها اعلام کرده ایم و تلاش میکنیم که نیروی مان را متحد کنیم و با هم این تلاش انسانی را پیش ببریم. اخبار مبارزات دانشجویان و خانواده های زندانیان، کارگران در مراکز مختلف و مردم در شهرهای مختلف را منعکس کردیم تا به گوش جهانیان برسد. تاکنون در کشورهای اروپایی، کانادا و آمریکا سعی کرده ایم به مراجع بین المللی از پارلمان اروپا تا امنستی اینترنشنال، اتحادیه های کارگری، احزاب و جریانات انساندوست، نهادها و شخصیتهای سیاسی-

ادامه از صفحه ۱

### دوستان! دانشجویان همه دانشگاهها!

رفقا و دوستان شما در مقابل استبداد ایستاده اند و از درون و بیرون زندان از آزادی و انسانیت و برابری دفاع میکنند. آنها با صدای رسا اعلام کرده اند که آزادی و دفاع از حقوق انسانی پیش شرط هر گونه پیشرفت بشر در زندگی است. پیام دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب به شما این است که، انسان قبل از هر چیز به نفس کشیدن در فضای آزاد و زندگی در رفاه و آزادی و حفظ حرمت انسانیتش نیازمند است. کل انسانهای جامعه ما از کارخانه ها و دانشگاهها و مدارس و محلات و ... تشنه این فضا و زندگی انسانی اند. ما همه شایسته زندگی در جامعه ای آزاد و انسانی و برابری و این جز با دستهای خود ما ممکن نیست. دوستان و همکلاسیهای شما نشان دادند که این شدنی است و شعار دانشگاه پادگان نیست، آزادی اول است، انسانیت اول است قابل تحقق است. اکنون دولت رسوای اسلامی میخواهد از این تحرك انسانی و آزادیخواهانه انتقام بگیرد و فعالین دانشجویی را مورد آزار و شکنجه و حبس قرار داده و به محرومیت از تحصیل و حضور در دانشگاهها تهدید میکند. آزادی این عزیزان مقدم بر هر کار و اولویت همه شما و ما است. مقدم بر درس و کلاس است. چه درسی بهتر از بحث بر سر آزادی و برابری و حرمت انسان در کلاسها و چه کاری مهمتر از پافشاری برای آزادی دوستان شما و دوستان مردم. پیام دوستانتان را که دانشگاه پادگان نیست. آزادی و حرمت انسانی باید از هر گونه تعرض و سرکوبگری مصون باشد را به کلاسها و همه دانشگاههای سراسر کشور ببرید. این خواست انسانی را بر تابلوی کلاسها حک کنید و تا آزادی دانشجویان در بند آن را موضوع درس و بحث و اعتراض قرار دهید. حول این شعار و پیام انسانی آزادی و برابری، دستهایتان را حلقه کنید. این دیگر به پیام همه مردم ایران اعم از کارگر و زن و مرد و جوان تبدیل شده است. دانشجویان فرزندان کارگران و مردمند. حمله به آنها حمله به حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی و انسانی همه شهروندان مملکت است. چه از نظر حقوق انسانی در دانشگاهها و چه از منظر جامعه این صدای انسانی را نمایندگی کنید و نگذارید خاموش شود. نسیم ابن آزادی وزیدن گرفته است. این پیش در آمد و سرآغاز طوفانی است که در راه است. طوفانی که حد اقل نتیجه فوری اش پس زدن تهاجم به دانشگاهها، آزادی دانشجویان زندانی و همه زندانیان سیاسی، خاتمه دادن به تهدید و تعقیب و اتهام و پاپوشدوزی و اخراج و تعلیق دانشجویان و متعاقباً بوجود آمدن فضای آزاد و انسانی در این محیط است. برای این کار، سرازیر کردن نامه ها و طومارها و بیانیه های آزادیخواهانه و برگزاری تجمعات اعتراضی لازم است. تبدیل کردن کلاسهای درس به بحث و جدل پیرامون آزادی و حرمت انسانی لازم است. تهدید به تعطیلی کلاسها و پافشاری بر آزادی فوری و بی قید و شرط دانشجویان زندانی لازم است. قرار گرفتن در کنار خانواده های دانشجویان زندانی، حضور در تجمعات آنها و استقبال از حضور آنها در دانشگاهها برای دفاع از حقوق و آزادی فرزندانمان لازم است.

رفقا، دوستان و "یاران دبستانی" خود را در چنگال رژیم شکنجه گر تنها نگذارید. جامعه ما روزهای سرنوشت سازی را میگذراند. آزادی هر دانشجوی زندانی، پیروزی ای برای جامعه ما است. در این پیروزی شریک شوید!

موقعیت جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی را محکم نموده است. بار دیگر سرها به طرف چپ و کمونیسم چرخیده است.

**نقطه عطف؛ پرچم و رهبری چپ**

آنچه 16 آذر امسال را از پیشینه این مناسبت و حتی از مناسبت‌های باشکوه، چهار سال اخیر که در آن پرچم سرخ آزادی و برابری هم برافراشته میشد، متمایز میکند، ارائه تمام قد پلاتنفرم و رهبری چپ به جامعه و جنبش اعتراضی است. این بار قبل از همه و در صفتی متمایز دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب با پلاتنفرم علیه جنگ و جمهوری اسلامی و علیه نیروی سرکوب آن، الهام بخش تحرک اعتراضی در دانشگاهها و رساندن پیام آزادی و برابری به اعماق جامعه بودند. در واقع پیش کسوتان آزادیخواه و برابری طلب 13 آذر سرخ این پیام را به جامعه منتقل کردند، که جنبش و نیروی آزادیخواه و برابری طلب قصد دارد هدایت گر اعتراض و مبارزه بگیرد و قاطع علیه جمهوری اسلامی، و راهنمای رهایی انسان در این جامعه باشد. این بار خبری از صف رنگین کمانی سالهای گذشته نبود. این بار صفتی واحد، با پرچم انقلابی و رهبران سوسیالیست و محبوب در جلو صحنه بودند. نقطه عطف 16 آذر امسال دقیقا در همین حقیقت نهفته است.

در روز سیزده آذر امسال گامهای محکم به میدان آمدن رهبری و پلاتنفرم آزادیخواهانه و برابری طلبانه ای را می بینیم که اگر دامنه نفوذ سیاسی و حتی عملی آن را محدود به دانشگاه بدانیم، بسیار گمراه کننده و ساده لوحانه خواهد بود. امسال آزادیخواهان و برابری

دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، دو هفته قبل و در روز سیزدهم آذر پیشگام و مبتکر حرکت اعتراضی شدند که فضای سیاسی ایران را وسیعا تحت تاثیر خود قرار داد. این رویداد نه تنها در صدر اخبار رسانه های خارجی و داخلی قرار گرفت، بلکه از برجسته ترین تحرکات سیاسی اعتراضی است، که تا به امروز در صدر تحولات جامعه ایران قرار دارد. در شرایط فضا سازی هسته ای - جنگی جمهوری اسلامی و آمریکا و همپالگی هایشان، در شرایط گسترش سرکوب و جو پر اختناق حاکم بر جامعه توسط رژیم سیاه اسلامی و در فضایی که جمهوری اسلامی میخواست این تصویر را جابیندازد که جنبشهای اعتراضی را به عقب رانده و اوضاع را در کنترل دارد، در حالی که روزهای قبل از شانزدهم آذر تعداد قابل توجهی از رهبران و فعالین شناخته شده دانشگاهها را دستگیر کرد، دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، معادلات این رژیم ارتجاعی را بر هم زدند. ورق را برگرداندند. پرچم مبارزه و اعتراض جامعه علیه وضع موجود، علیه سرکوب و پادگانگی شدن دانشگاه، علیه جنگ و جمهوری اسلامی را برافراشتند و صدای رسای آزادی و برابری شدند. نفرت و اعتراض عمیق جامعه را نمایندگی کردند و در زمین ارتجاع اسلامی لرزه ایجاد کردند. تا همین لحظه، تحرک دانشجویی در سراسر کشور

**ادامه از صفحه ۶**

در کل جامعه است. اما باید بر این واقعیت تلخ آگاه بود که در کل جنبش اعتراضی و در جنبشهای مهمی چون جنبش کارگری و زنان ، هنوز پلاتنفرم و رهبری چپ و سوسیالیست ، نیروی قد علم کرده موثر در سرنوشت و تحولات خود این جنبشها و جامعه نیست.

هنوز صف متمایز کارگران آزادیخواه و کمونیست در جنبش کارگری، و یا صف زنان آزادیخواه و کمونیست در جنبش زنان و یا پلاتنفرم و رهبران چپ در کل جنبش سرنوشتی طلبانه قد علم نکرده است. تجربه دانشگاه نشان میدهد، رهبران آگاه و کمونیست در جنبشهای اعتراضی و مشخصا در جنبش کارگری و زنان میتوانند سازمان یابند و به میدان بیایند. میتوان صف کارگران، زنان و مبارزین آزادیخواه و برابری طلب را در هر کارخانه، محله و شهر سازمان داد و متحد و متشکل کرد. اگر عروج رهبری چپ همه گیر شود، آنوقت میتوان ابعاد عظیم تکنهای اجتماعی جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه سراسری را دید. آنوقت میتوان مشاهده کرد، چگونه نظام حاکم اسلامی سرمایه در ایران زیر فشار تحرک اجتماعی گسترده و همه گیر کارگران، زنان، دانشجویان و همه بخشهای معترض جامعه به زانو درخواهد آمد.

16 آذر امسال و تحولات تا کنونی و از جمله تداوم مبارزات و تلاش همه جانبه برای آزادی دانشجویان زندانی و همه زندانیان سیاسی، بشارت دهنده و حامل پیام تکثیر و فراگیر کردن پلاتنفرم و رهبری چپ در کل جامعه و در جنبشهای اعتراضی است.

طلبان و نیروی چپی عروج کرده است، که با پلاتنفرم و شعار و مطالبات عمیق انسانی، آگاهانه و سنجیده اعتراض کل جامعه را نمایندگی میکنند.

زمانی که اعلام میکنند "نه به جنگ" یعنی خواست و مطالبه میلیونها انسان را نه تنها در ایران بلکه در سراسر جهان نمایندگی کردن، یعنی دلهره و احساس مسئولیت میلیونها انسان را از وقوع جنگ نمایندگی کردن، یعنی از قول جامعه انسانی گفتن نه به قلدری نظامی آمریکا، نه به تباهی کشیدن جامعه، نه به عراقیزه کردن ایران، نه به ماجراجویی جمهوری اسلامی.

شعار "دانشگاه پادگان نیست" رو به کل جامعه دارد و خواهان آن است که نیروی نظامی و انتظامی را از محل کار و زیست مردم برچینند، قلدری نظامی و زور اسلحه تان را پایان دهید. آزادی و برابری هم بر همه دسته بندیهای کاذب، خرافی ملی، قومی، مذهبی، تبعیض آمیز و غیر انسانی خط باطل میخورد و آنها را برسیمت نمی شناسد. این مطالبات و شعارها محدود به دانشگاه و دانشجو نیست. حرف دل کارگر، زن، جوان و همه مردم تشنه رهایی و برابری است. تنها چنین پلاتنفرم و صف آزادیخواهانه ای میتواند اتحاد عمیق، انسانی و همسرنوشتی شهروندان جامعه ایران را تضمین کند.

**پلاتنفرم و رهبری چپ باید فراگیر و اجتماعی شود.**

عروج پلاتنفرم و رهبری چپ در 16 آذر و در دانشگاه اتفاق بسیار تعیین کننده ای است. بخش مهمی از طی کردن مسیر تامین یک رهبری روشن بین چپ و فراگیر

فلك كشيده و كاخهاي آخوندها را بايد تصرف كرد. پولها را بايد از آنها پس گرفت و به مردم برگرداند. شيرهاي نفت را بايد تا تصفيه حساب كامل و برگرداندن همه پولهاي آن به خزانة مملكت، بست. نگاه كنيد! در اين مملكت تا دلت بخواهد پول و نان و نعمات و امكانات رفاهي و مسكن هست در مقابل هم مليون مليون انسان زن و مرد و كودك در فقر و فلاكت دست و پا ميزنند و مرگ تدريجي فيزيكي و روحي را تجربه ميكنند. بايد به سرچشمه رفاه دست يافت. ابزار و امكانات و نعمات دست اقليتي مفتخور است. بايد بر آنها شوريد و همه را از آنها باز پس گرفت. بايد به بسيجيهاي بخت برگشته و كساني كه غرور و افتخار و شخصيتشان را به شندرغازي فروخته اند گفت بياييد تا همه سهممان را با سربلندي و افتخار از اين مفتخوران باز پس يگيريم. گدايي و گدا پروري بس است. بايد به سربازان ارتش و پرسنل نيروهاي انتظامي گفت چرا پاسبان بانكها و معادن و منابع و گاو صندوقها و كاخهاي سرمايه داران و بانكداران و مديران كارخانه و روسا و وزرا و تيمساهاي پاسدار و ارتش شده ايد. مگر همينها نيستند كه پدران و مادران و برادر و خواهران ما را به اين روز انداخته اند؟ دفاع از ثروت و قدرت بورژواها و آخوندها و مبلغين اسلامي خجالت آور است. آماده باشيد و به صف ما بپيونديد! ادامه عمر جمهوري اسلامي يعني تداوم فلاكت. بايد اين مسبب فقر و فلاكت و بيحرمت كردن انسان و محتاج كردن انسانها به نان روزانه را برداشت و يك جامعه، يك زندگي شاد و ازاد و برابر ساخت.

## خطر فلاکت

مظفر محمدی

فقر و فلاکت و گرسنگی موجبات تباهی فیزیکی و روحی ۷۰ میلیون زن و مرد و کودک در ایران را فراهم آورده است. چرا فلاکت؟! ایران سوماتی و ایتوپی و افغانستان نیست. مملکتی سیل و زلزله و طاعون زده نیست. در مملکتی که پول نفتش سرسام آور سر ریز کرده است. در مملکتی که صنایع سنگین و زیر بنا و جاده ها و خط آهن دارد. در مملکتی که محصولات کشاورزی و میوه و دامداری و ماهیگیری و شیلاتش میتواند در جهان مشهور باشد و بعضا هست، در مملکتی که نیروی جوان و کارآمدش ۷۰ درصد جمعیت را تشکیل میدهد... چرا اکثریت مردمش به این فقر و فلاکت دردناک دچار گشته است؟ چرا رفاه در این مملکت سرشار از نفت و دلار و معادن و صنایع و منابع و نعمات، یک خواب و خیال شده است؟ جواب در یک کلام این است که سرمایه داران بزرگ و دولتمردان انگل و مفتخور و دزد و خیل کسانی که در این آشفته بازار جیبشان را پر کرده و میلیارد شده اند و همه اینها که کمتر از ۱۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل میدهند، اما تمام درآمدها و منابع و ثروت جامعه را در چنگ و کنترل خود دارند. به اعتراف خود استنمار کنندگان و دزدان، نفت دست مافیا است، صنایع و شرکتها و کارخانجات دست بنیاد مستضعفین و جانبازان و بخش عظیمی از کشاورزی و باغ میوه و پسته و شیلات دست کارتلهای سرمایه داری و آغایان و آغازده ها است که در حوزه های علمیه و فرماندهی سپاه پاسداران و مدیریت شرکتها و کارخانه ها و غیره قرار دارند. بقیه ۹۰ درصد شهروندان این مملکت از همه آن داراییها و نعمات محروم اند، تولید کنندگان ثروت و رفاه خود بطور کامل از آن بی بهره اند. خیل عظیمی از شهروندان جوان این جامعه که چند ده میلیون اند، بیکار و بدون درآمد و سرگردان و بدون آینده اند. اینها آن بخش از جامعه اند که با وجودیکه حاضرند کار کنند، اما

بیکارند و با درآمد بسیار ناچیز خانواده درس میخوانند و دیپلم ولیسا نس میگیرند و سپس به گوشه بازار و جامعه پرت میشوند. آن بخشی از کارگران و کارکنان جامعه که کار دارند از کارگر مزد بگیر تا کارمند و معلم و پرستار و کاسبکار فقیر و دستفروش و غیره، مزد و درآمدی ناچیز و بخور و نمیر دارند. اینها حتی فاصله زیادی با خط فقری دارند که رژیم خود اعلام کرده است. تازه همین ناچیز حقوق و دستمزد را هم هر از گاهی میدهند و گاهی ماهها به تعویق میافتنند. این یک فاجعه انسانی است که نصف بیشتر شهروندان یک مملکت که جوانان هستند، فاقد شغل و درآمد و در نتیجه فاقد مسکن و محروم از هر گونه رفاهیات و امکانات زندگی انسانیند. کارگر مزدی برده سرمایه دار است. اما دهها میلیون جوان بیکار و بی آینده در سیستم سرمایه داری بحران زده و اسلامی در ایران فاقد هرگونه جایگاه اجتماعی و شخصیت و حرمت انسانی اند. این حتی از بردگی مزدی هم بدتر است. این بزرگترین تحقیر و توهین به بشر است که در جامعه ای زندگی کنی که فاقد هر گونه امنیت جانی و مالی و حرمت انسانی باشی. میلیون میلیون جوان ۱۷-۱۶ ساله و تا ۲۵ سال و بالاتر، محتاج سرپناهی مستقل از خانواده پدری است. بیکار و بی پناه و نیازمند رفاه و زندگی و شادی و عشق و دوست داشتن و دوست داشته شدن است. اما دستش به جایی نمیرسد. در اسارت عقده های ناشی از محرومیتهای اجتماعی و نیازهای طبیعی دست و پا میزند. برای دهها میلیون جوان پسر و دختر این مملکت هنوز رابطه جنسی تابو است. این شرایطی است که شخصیت انسان در آن شکسته میشود. احترام از او گرفته و اعتماد بنفسش پایمال میگردد. خطر فلاکت ابعاد بسیار وسیعی دارد. عواقب، عوارض و نتایج وخیم این فقر و فلاکت سرسام آور است. در جامعه فقر زده ما و جامعه ای که خطر فلاکت بر بالای سر ساکنانش است، قبل از اینکه مرگ و میر ناشی از گرسنگی شروع شده باشد، پروسه نابودی فیزیکی و روحی انسانهایش و در واقع مرگ تدریجی شروع شده

است. این پروسه در ایران یک ربع قرن است که شروع شده است. به آمارهای خودشان نگاه کنید. میلیونها معتاد، آمار سرسام آور خودکشی و خودسوزی، آمار وحشتناک بیماریهای روحی و افسردگی و ناامیدی، افزایش خشونت علیه زنان و حتی کودکان در میان خانواده ها، افزایش جدایی زن و مرد و بی سرپرست ماندن کودکان، کودکان خیابانی و کار کودکان، گسترش فساد و فحشا و هتک حرمت انسانها در نتیجه کشنده شدن به نوعی از زندگی که خواست خودشان نیست، مهاجرت و فرار، گسترش خرافات و پناه بردن مردم محروم به خرافات و معجزه و اسارت شیوخ و فالگیر و آخوند و مساجد و معابد، سپردن زندگی به دست قضا و قدر و سرانجام حتی بیتفاوتی به زندگی خود و دیگران و بیتفاوتی سیاسی... یک جامعه بیمار، افسرده و بی افق، با ساکنانی که سیستماتیک شخصیتشان پایمال فقر و فلاکت و سرکوب و خرافات شده، خواست و اهداف جمهوری اسلامی را تشکیل داده و میدهد. این جانیان برای این اهداف پلیدشان و برای نگه داشتن مردم در فقر و فلاکت و سکوت، علاوه بر سرکوب و تهدید، به کثیف ترین روش تحمیق دست میزنند. سگ گریان به آستان امامانشان میفرستند، از درخت خون و از چاه، دستخط امام زمان در میآورند و رییس جمهورشان را به مکه میفرستند و یا در هاله نوری میپيچند که هیچکس جز یک مزدور احمق آن را نمیبیند! تمایل چنین جامعه فقر و فلاکت زده بدون چماق سرکوب بر بالای سر مردم و بدون آلوده کردن جامعه به تحمیق و خرافات ممکن نیست. تحمیل فلاکت به ۷۰ میلیون مردم با سرکوب سیاسی به شیوه قرون وسطایی و شریعت اسلامی، صدها هزار اعدام و زندانهای مملو از انسانهای شکنجه شده و دستگیریها و ترورهای آشکا رو مخفی و تعقیب و شکار جوانان و روشنفکران ممکن شده است. مردم را به روزی انداخته اند که مساله اول و اصلیش را غم نان و غم زنده ماندن تا فردا و تا هفته بعد تشکیل میدهد. فقر و فلاکت، مبارزه برای آزادی و حرمت انسانی را کند میکند چرا که

این حرمت در پایه ای ترین آن که حق حیات است پایمال شده است. برای انداختن مردم به چنین روزگاری برنامه عریض و طویل لازم شده است: بسیج ۲۰ میلیونی لازم شده است تا با خریدن حرمت انسانی به عده انسان محتاج و مفلوک و فقر زده و دادن شندرغازی، آنها را در مدارس و محله و کارخانه و دانشگاه به جاسوسی از همکاران و همقطاران و دوستان و همسایه هایشان وادار کند. ایدئولوژی کثیف اسلامی لازم شده است تا پشتیبان این فقر و فلاکت و تئوریزه کننده آن باشد. در اسلام فقر تقدیس و رفاه تحقیر میشود. ایدئولوژی ضدانسانی اسلام، مردم را و نیازهایش را حتی نیازهای جنسی اش را به دنیای دیگر محول میکند. در بهشت اسلامی دنیای دیگر، همه چیز هست از بهترین غذاها و میوه ها تا سکس آزاد و بدون اجازه آخوند و بدون مهریه و جهیزیه و... این را به فقرا و عده میدهند اما خود در همین دنیای "فانی"، همه نعمات را به علاوه فسق و فجور حیوانیشان دارند. بورژواها و آخوندها و وزرا و وکلا و افسران عالیرتبه پاسدار و بسیج و حزب الله و ارتش، نعمات و لذتهای نامحدود را تا خرخره دارند.

### راه حل فلاکت

فلاکت در ایران راه چاره در خود ندارد. برنامه های اقتصادی دولتی و یا عده و وعیدشان راه حل نبوده و نیست. جمهوری اسلامی خود بانی این طاعون فقر و فلاکت است. جمهوری اسلامی خود طاعون است. باید مسبب فقر و فلاکت مردم را کنار زد. باید جمهوری اسلامی را انداخت. تلاشهای فردی و گروهی، زرنگی فردی آدمها، رقابت برای قاپیدن کار و یا به دست آوردن مدرک هم این شرایط را تغییر نمیدهد. مردم با هر تلاش فردی و حتی گروهی که میکنند و خواهند کرد نمیتوانند این خطر فلاکت را از خود دور کنند. عامل فلاکت را باید از بین برد. نعمات را باید از چنگشان در آورد. بانکهایشان را باید مصادره کرد. کارخانه ها را باید از آنها گرفت. مسکن و آپارتمانهای سر به